

برخی مسائل اصطلاحات تخصصی علوم انسانی در ترجمه

ناصرقلی سارلی
استادیار دانشگاه تربیت معلم
sarli@tmu.ac.ir

چکیده

در این نوشته یکی از شیوه‌هایی را که مترجمان متون تخصصی علوم انسانی در بازگرداندن اصطلاحات تخصصی پیش می‌گیرند، بررسی کرده و نشان داده‌ایم که به سبب مطابقت نبودن مدلولهای اصطلاح اصلی و ترجمه‌ای مشکلات شناختی یعنی فهم نادرست مخاطبان و زوال تدریجی مدلول اصطلاح بومی پیش می‌آید. این شیوه همان برگردان اصطلاح به یکی از اصطلاحات سنتی رایج در علم بومی است. در مرحله بعد به بررسی دوگانه‌های متقابل (در مقام اصطلاحات علمی) و دشواریهای ترجمه آنها پرداخته‌ایم. در پایان تدابیری برای حل مشکلات یاد شده پیشنهاد شده است.

واژه‌های کلیدی

ژورنال بین‌رشته‌ای مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ترجمه، اصطلاحات علوم انسانی، تقابل دوگانه.

مقدمه

ترجمه یکی از ابزارهای مهم کسب علم و معرفت است. رویکرد جامعه علمی و ادبی ما به ترجمه در دو سه دهه اخیر روزافزون بوده است. از این رو، مسائل نظری، اهداف، روشها، انواع و شیوه‌های ترجمه نیز، کمابیش، در نظر گرفته و آثاری چند در این زمینه «ترجمه» یا «تألیف» شده است. در این نوشته قصد داریم یکی از مسائل و جنبه‌های مهم ترجمه در حوزه علوم انسانی را که تاکنون کمتر بدان توجه شده است؛ با در نظر داشتن موقعیت خاص زبان فارسی در این حوزه با تفصیل بیشتری بررسی و با توصیف وضعیت موجود، چشم‌اندازهای جدیدی برای آن ترسیم کنیم.

اصطلاحات علمی در ترجمه

زبان علم، ناگزیر از اصطلاحات علمی است. اصطلاح علمی در واقع جایگزین جمله‌ها یا عبارتهایی می‌شود که تعریف آن اصطلاح را بیان می‌کند (ر.ک: آشوری، ۱۳۸۱: ۲۰). هر علم نظام اصطلاحات خاص خود را دارد و گاه که نشانه زبانی واحدی در دو یا چند علم مصطلح است، در هر یک از آنها مفهوم و تعریفی دیگر دارد. با گسترش دامنه علوم و شناخت هرچه بیشتر جهان، بر تعداد اصطلاحات علمی پیوسته افزوده می‌شود. نام نهادن بر مفاهیم و اشیاء جدید، یعنی ساختن اصطلاحات علمی معمولاً در انحصار کسانی است که در یافتن مفاهیم و کشف اشیاء و پدیده‌های جدید پیشگام بوده‌اند. از این رو، اغلب اصطلاحات علم امروز، نَسَبی غربی دارند.

هنگامی که مترجمی متنی علمی را از زبانی به زبان دیگر برمی‌گرداند، در معادل‌گذاری اصطلاحات علمی چند روش پیش‌رو دارد، از جمله:

۱. اصطلاح را با رعایت قواعد زبانی و به ویژه قواعد واجی زبان مقصد نویسه‌گردانی کند. زبان مقصد و ویژگیهای واجی و آوایی آن در این گونه بازگردان اصطلاح علمی کاملاً دخیل است؛ این شیوه مبتنی بر وام‌گیری واژگانی است.
 ۲. از میان اصطلاحات جدید ساخته شده به دست مترجمان و مؤلفان دیگر، واژه‌گزینی کند و در صورت نیافتن معادلی مناسب واژه‌سازی نماید.
 ۳. اصطلاحی را که در زبان مقصد و علم بومی و سنتهای علمی رایج است (بوده است) و آن را کمابیش معادل اصطلاح اصلی می‌یابد، به کار برد.
- در علوم دقیق (= غیرانسانی) اغلب از شیوه (۱) و (۲) استفاده می‌شود. از دوره

رسانس به این سو، این علوم دستخوش دگرگونیهای عظیم شد و با ظهور دانشمندانی چون نیوتن از اساس تحول یافت. از این رو، در این علوم یافته‌های قدیم و اصطلاحات مرتبط با آنها چندان مورد توجه نیست و بنیاد و روش و سازوکارهایی جدید و کاملاً گسسته از گذشته به کار آمده است.

گذشته از این، بر مبنای روش‌شناسی جدید علمی، هر اصطلاح علمی به طور دقیق و جهان‌شمول تعریف و تحدید شده است؛ به گونه‌ای که همه دانش‌پژوهان یک علم، تلقی و دریافت واحدی از آن دارند. در قواعد و یافته‌های این علوم نیز مرزهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بی‌تأثیرند. یک یافته یا قاعده علمی اگر بر بنیاد فرضیه‌ای علمی به اثبات برسد، در همه جای جهان به یک اندازه روا و معتبر است.

در علوم دقیق همواره یافته‌های جدیدی وجود دارد که در سابقه آن وجود نداشته است. از این رو، اصطلاحات قدیم علمی به سبب قَلت و اندکی هیچ‌گاه جوابگوی نیازهای واژگانی علوم جدید نیست.

در علوم انسانی وضعیت متفاوت است. بسیاری از مترجمان می‌کوشند در درجه اول اصطلاحی را که در تاریخ بومی این علوم سابقه دارد، در ترجمه اصطلاحات خارجی به کار برند و در صورت نیافتن اصطلاحی مناسب در میراث گذشتگان از روش (۱) و (۲) بهره‌گیرند.

توسعه و تحول علوم انسانی با علوم دقیق متفاوت بوده است. زبان علوم دقیق همواره از لحاظ اصطلاحات غنا می‌پذیرد و هر روز به تعداد اصطلاحات آن افزوده می‌شود. در علوم انسانی نیز چنین است؛ اما بسیار پیش می‌آید که از اصطلاحات علمی سنتی در معنایی جدید استفاده شود. در این علوم بسیاری از موضوعات تغییر نمی‌کند و تنها به نظر می‌رسد گاه شکل ارائه‌شان تغییر می‌کند. بارها خوانده‌ایم که در علوم انسانی، به ویژه در حوزه مطالعات فلسفی، ادبی، زیبایی‌شناختی و زبانی، نظریه‌های جدید، «ارسطویی» و «افلاطونی» تلقی شده‌اند.

تعریف و تحدید اصطلاحات در علوم انسانی - آن گونه که در علوم دقیق رایج است - صورت نمی‌گیرد. بسیاری از اوقات دانشوران علوم انسانی در توصیف و تبیین یافته‌های جدید خود از اصطلاحات قدیم بهره می‌گیرند و مدلول آن را تغییر می‌دهند. برای مثال، رومن یا کوپسن در مقاله‌ای استعاره^۱ و مجاز^۲ را در معنایی متفاوت و با معنای سنتی بلاغی این دو اصطلاح به کار برده است (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۱: ۹۷-۱۰۹). از این رو، هاله معنایی بسیاری از اصطلاحات علوم انسانی وسیع است و آن دقتی که در کاربرد

اصطلاحات در نوشته‌های مرتبط با علوم دقیق به کار می‌رود، در علوم انسانی نمی‌توان سراغ گرفت؛ این امر کار مترجم علوم انسانی را دشوارتر می‌سازد.

یکی از مسائل ترجمه اصطلاحات تخصصی علوم انسانی، تفاوت معنایی یک اصطلاح واحد در ادوار مختلف تطور دانشی خاص است. برای مثال، کورش صفوی در ترجمه دورهٔ زبان‌شناسی عمومی، اثر فردینان دوسوسور، وقتی «آواشناسی» را معادل phonologie قرار می‌دهد یادآوری می‌کند که این اصطلاح از دیدگاه سوسور در معنی «آواشناسی هم‌زمانی» مطرح شده و بعدها مکتب پراگ تعریف دقیق‌تری از آن به دست داده است که اگر امروز بخواهیم معادل دقیقی برای آن بدهیم، باید به جای آن «واج‌شناسی» را بگذاریم (سوسور، ۱۳۸۲: ۴۷).

گاه معنا و مفهوم یک اصطلاح نزد دانشوران مختلف علوم انسانی متفاوت است. برای مثال، مسعود جعفری در مقدمه ترجمهٔ تخیل، اثر آر.ال.برت توضیح می‌دهد که اصطلاح idea را در مواردی که به سنت افلاطونی مربوط است به «مثال»، در فلسفه کانت به «صورت معقول» و در بقیه موارد به «تصور» و «معنی» ترجمه کرده است (برت، ۱۳۷۹: ۴). رواج مطالعات میان رشته‌ای هم در دهه‌های اخیر به آشفتگی اصطلاحات علوم انسانی دامن زده است. گاه واژه‌ای که در دو دانش مختلف مصطلح است و در هر یک مفهومی خاص دارد، در مطالعات میان رشته‌ای در هر دو معنای خود به کار می‌رود و کار ترجمه را دشوار می‌سازد.

کاربرد اصطلاحات سنتی از پیش رایج علوم انسانی در ترجمه

با توجه به این که روش (۳) مداخلیت و کاربرد بیشتری در علوم انسانی دارد، نیز در زمینه روش‌های (۱) و (۲) مطالعات چندی شده است و همچنین به جهت سازوکار تقریباً مشترک علوم انسانی و علوم دقیق در روش (۱) و (۲)، روش (۳) را بررسی می‌کنیم.

بسیاری از مترجمان متون تخصصی علوم انسانی ترجیح می‌دهند اصطلاحات سنتی رایج در میراث فکری و فرهنگی گذشتگان را به عنوان معادل اصطلاحات تخصصی علوم انسانی به کار برند. به نظر می‌رسد این شیوه بدان سبب اتخاذ می‌گردد که متن ترجمه شده و مفاهیم علمی مندرج در آن به ذهن مخاطبان نزدیک‌تر شود. متن ترجمه شده‌ای که اصطلاحات و واژگان آن کاملاً بریده و گسسته از گذشته فکری و سنت علمی باشد، کمتر مقبول و مفهوم اهل علم به ویژه پاسداران سنتها واقع می‌شود. کاربرد اصطلاحات بومی، علم جدید را نزد سنت‌گرایان - که در جامعه عملی علوم انسانی کشور ما کم نیستند - مقبول‌تر می‌سازد.

با همه فواید و مزایایی که این شیوه دارد، مسائل و دشواریهایی هم بر آن مترتب است که تداوم به کارگیری آن را با پرسشها و تردیدهایی مواجه می‌کند. اگر بپذیریم که واژگان زبان به لحاظ برخورد زبان مبدأ و مقصد به سه دسته «کاملاً ترجمه‌پذیر»، «تا اندازه‌ای ترجمه‌پذیر» و «ترجمه‌ناپذیر» تقسیم می‌شود (کلی، ۱۳۸۴: ۹۰)، می‌توان گفت اصطلاحات تخصصی علوم انسانی به طور معمول جزو دسته دوم و سوم هستند. این اصطلاحات در نظام فکری خاص یک دانشور علوم انسانی یا در نظام فرهنگی و تمدنی خاص با دخالت‌های مؤثر کاربردی و اجتماعی بار مفهومی خاصی می‌یابند و ترجمه دقیق آنها نیازمند باز آفرینی بومی شده نظام‌های بالاست تا آن اصطلاح در زبان مقصد هم در چهارچوب این نظام بومی شده، معنا و معادل هم‌ارز خود را بیابد.

اگر از دیدگاه فرضیه‌های مبتنی بر تأثیر زبان بر جهان‌بینی فرد و جامعه به موضوع بنگریم، مسئله جنبه دیگری می‌یابد؛ از جمله از جنبه شناختی قابل بررسی است. بر اساس فرضیه معروف سایپر-ورف^۳ «ما طبیعت را بر طبق خطوطی که زبان بومی مان کشیده است طبقه‌بندی می‌کنیم» (یول، ۱۳۷۹: ۲۸۹). زبانها جهان را به شکل خاص خود شناسایی و تفسیر و نیز به نوعی طبقه‌بندی می‌کنند. این طبقه‌بندی پایه شناخت ما از جهان است. ما جهان را به واسطه این طبقه‌بندی درک و فهم می‌کنیم.

فرضیه سایپر-ورف «هر زبانی را واجد ادراکی متفاوت و حتی واقعیتی متفاوت، و رفتارها و نمادپردازی‌هایی متفاوت از سایر زبانها می‌داند» (کلی، ۱۳۸۴: ۸۸). بی‌آنکه فرضیه تاحدی افراطی سایپر-ورف را بی‌کم و کاست بپذیریم، می‌توان گفت این فرضیه با اندکی تعدیل، بخشی از واقعیت را در زمینه مورد بحث ما باز می‌گوید: طبقه‌بندی خاص جهان به وسیله زبان که یکی از پایه‌های اصلی شناخت ماست، بر ساختن و شکل‌گیری یک اصطلاح تأثیر دارد و هاله معنایی ویژه‌ای به آن می‌دهد. زبان مقصد ترجمه که مترجم قصد دارد اصطلاح را بدان برگرداند، طبقه‌بندی دیگری از جهان دارد و شناخت متفاوتی را برای اهل آن زبان فراهم می‌کند. اصطلاح به واسطه این تفاوت شناختی نمی‌تواند با تمام معانی، مفاهیم، کاربردها و تداعی‌هایی که دارد به زبان مقصد ترجمه شود؛ به خصوص وقتی در علوم انسانی شناختها و معرفتهای خاص فردی هم دخالت کنند و برخی دانشوران این حوزه، اصطلاحات ویژه خود را داشته باشند.

حال اگر یکی از اصطلاحات سنتی خود را در ترجمه، معادل اصطلاحات خارجی قرار دهیم و در جوانب کار دقت نکنیم، شناخت حاصل از یک زبان را به طور ناقص به شناخت زبان مقصد تحمیل کرده‌ایم. بدین ترتیب هم آن اصطلاح را به درستی

برنگر دانده‌ایم و هم جایگاه معادلی را که از زبان مقصد برگزیده‌ایم، در نظام شناختی آن زبان متزلزل ساخته‌ایم.

پیرو دیدگاه سوسوری رابطه میان اصطلاح (به عنوان دال) و مفهوم آن (در مقام مدلول) دل‌بخواهی و قراردادی است (سوسور، ۱۳۸۲: ۹۸). رابطه میان اصطلاح و مفهوم آن با سایر دال و مدلولها تفاوت دارد؛ رابطه این دو بر بنیاد قرارداد محکم‌تری بنا شده است. رابطه میان اصطلاح و مفهوم آن، در منتهای نوشتاری و آن هم از نوع علمی آن - با دقتی که از زبان علم انتظار داریم - شکل می‌گیرد و با قراردادهای نانوشته سایر دال و مدلولهای زبانی از این حیث متفاوت است. با این حال، این رابطه تحت سیطره نظامی قرار دارد که می‌توان آن را نظام رمزگان زبانی خواند. اصطلاح تحت قواعد این رمزگان در معنایی خاص کدگذاری می‌شود. اصطلاحی که در زبان مقصد، معادل اصطلاح متن اصلی می‌شود نیز چنین وضعیتی دارد: حال قراردادی که میان دال و مدلول زبان مبدأ وجود دارد، به قرارداد میان دال زبان مقصد و مدلول زبان مبدأ بدل می‌گردد. انگاره این تبدیل چنین است:

پیش از ترجمه و معادل‌گذاری

دال (اصطلاح) زبان مبدأ ← مدلول زبان مبدأ دال (اصطلاح) زبان مقصد ← مدلول زبان مقصد

پس از ترجمه و معادل‌گذاری

دال (اصطلاح) زبان مقصد ← مدلول زبان مبدأ

چنان که در انگاره فوق می‌بینیم، پس از ترجمه دال (اصطلاح) زبان مبدأ و مدلول زبان مقصد در نظام دلالتی متن ترجمه شده غایب‌اند. این انگاره آسیبی را که به هر دو زبان وارد می‌شود، دقیقاً نشان می‌دهد: اصطلاح زبان مبدأ به درستی برگردان نمی‌شود و معنی و مفهوم اصلی خود را نمی‌رساند و مدلول دال (اصطلاح) زبان مقصد تغییر می‌کند و با وسیع‌تر یا تنگ‌تر شدن هاله معنایی آن، از معنا و مفهوم سستی و آشنای خود فاصله می‌گیرد. در واقع این عمل، سازوکار کدگذاری و کدگشایی هر دو رمزگان زبانی مبدأ و مقصد را دچار اختلال می‌کند و رابطه قراردادی یکی را به دیگر تسری می‌دهد.

از دید علم منطق سستی، رابطه میان مدلولهای اصطلاحات علوم انسانی در زبانهای مبدأ و مقصد اغلب از نوع عموم و خصوص مطلق و من‌وجه است. یکی از دو مدلول ممکن است عام‌تر از دیگری باشد. نیز احتمال دارد بخشی از هاله معنایی میان آن دو مشترک باشد و در بخشی دیگر با هم تباین داشته باشند. برای مثال، اگر بخواهیم فصل ششم کتاب

فلسفه ادبیات (New, 1999: 81)، تحت عنوان Metaphor را ترجمه کنیم، در برگردان عنوان فصل دچار این مشکل می‌شویم که مدلول Metaphor در بلاغت غربی با معادل سنتی آن در بلاغت اسلامی (استعاره) مطابق نیست. بخشی از آنچه در بلاغت غربی جزو Metaphor است، در بلاغت اسلامی تشبیه بلیغ شمرده می‌شود. جمله «علی شیر است» در بلاغت غربی Metaphor است، اما در بلاغت اسلامی تشبیه بلیغ شمرده می‌شود. از این رو، برخورد نادرست با چنین مشکلی، ابهام و نهم نادرست و شناخت غیردقیقی ایجاد می‌کند؛ به ویژه مخاطبانی که با سنت بلاغت اسلامی آشنا هستند، در صورت حل نشدن این مشکل دستخوش آشفتگی ذهنی می‌شوند و تداوم مشکل در اصطلاحات مشابه، به تدریج مفهوم بومی اصطلاح را رو به زوال خواهد برد.

بنابراین، مشکلاتی که از این امر ناشی می‌شود هم به متن اصلی لطمه می‌زند و سبب می‌شود توانیم آن گونه که باید آن را ترجمه کنیم، و هم آنکه در زبان مقصد تأثیرات سوئی می‌گذارد.

یکی دیگر از مسائل مهم در همین حوزه، ترجمه اصطلاحاتی است که رابطه‌ای از نوع «تقابل دوگانه»^۴ دارند.

دوگانه‌های متقابل

در بسیاری از استدلال‌های نظری در علوم انسانی، از جفت واژه‌هایی استفاده می‌شود که در تقابل و گاه تضاد با یکدیگر قرار دارند و رابطه تقابل یا تضاد میان آنها انحصاری است (والدز، ۱۳۸۴: ۹۸). این جفت واژه‌ها را دوگانه‌های متقابل و رابطه میان آنها را تقابل دوگانه می‌نامند. تقابل دوگانه نوعی رابطه هم‌نشینی انحصاری است که در یک زبان یا علم خاص، یک نظریه یا نظام فکری یک دانشور وجود دارد؛ به طوری که به جای هیچ یک از دوگانه متقابل نمی‌توان واژه یا اصطلاحی را که در ظاهر معادل یا مترادف آنهاست، قرار داد. برخی از دوگانه‌های متقابل مشهور عبارت است از: هم‌زمانی/درزمانی؛ جان‌نشینی/هم‌نشینی؛ دال/مدلول؛ عین/ذهن؛ و بر نهاد/برابر نهاد (معادل تر و آنتی‌تر).

ترجمه درست و هم‌ارز این دوگانه‌ها کار دشواری است. برای آنکه کارکرد متن مبدأ و مقصد یکسان باشد (آنچه هدف ترجمه است) لازم است در زبان مقصد هم میان دوگانه‌ها تقابل وجود داشته باشد. مثالهایی که آورده شد، مصادیق معادل‌گذاری موفق در امر ترجمه دوگانه‌هاست و چنان که پیداست برخی چون هم‌زمانی/درزمانی و

برنهاد/برابر نهاد از طریق واژه‌سازی و واژه‌گزینی به وجود آمده‌اند، و برخی مانند عین/ذهن از میان اصطلاحات سنتی رایج گرفته شده‌اند.

در مجموع، واژه‌سازی ظاهراً در این قلمرو از ترجمه رایج‌تر است، اما در گنجینه لغات زبان فارسی از این گونه تقابلهای بسیار است و می‌توان از آن بهره گرفت. برای مثال، در زبان‌شناسی به ویژه معنی‌شناسی، word and meaning دو گانه متقابل تلقی می‌شوند. این دو گانه با توجه به بلاغت اسلامی در بسیاری از مواقع می‌تواند به «لفظ و معنی» ترجمه شود. با این حال، در کتاب *واژگان ادبیات و گفتمان ادبی* (مهاجر و نبوی، ۱۳۸۴) که بر بنیاد پیکره‌ای بالغ بر ۲۹۷ اثر ترجمه و تألیف فراهم آمده، «لفظ» در مقابل word نیامده است؛ همچنین است در *فرهنگ علوم انسانی* (آشوری، ۱۳۸۱). نمی‌گوییم همه جا باید word and meaning را به «لفظ و معنی» ترجمه کرد. ترجمه و متنی اقتضانات خاص خود را دارد، اما بی‌گمان در میان ۱۶ اثری که word را به کلمه‌ای غیر از «لفظ» ترجمه کرده‌اند و مشخصات آنها در کتاب *واژگان ادبیات و گفتمان ادبی* آمده است، دست کم در نیمی از آنها چنین امری امکان‌پذیر بوده است.

رواج این شیوه ترجمه، آشنایان به سنت بلاغی بومی را از فهم درست متن ترجمه شده باز می‌دارد. تقابلی که مترجم کوشیده است میان «واژه و معنی» ایجاد کند، هیچ‌گاه نمی‌تواند تقابل میان word and meaning و معادل آنها «لفظ و معنی» را برساند؛ مگر آنکه مترجم قصد داشته باشد بدون توجه به سنتهای علمی و ریشه‌های بومی علمی، نظام تقابلهای دو گانه جدیدی ایجاد کند که کاملاً گسسته از گذشته باشد.

تدابیر پیشنهادی

به سبب فوایدی که روش (۳) در ترجمه اصطلاحات تخصصی علوم انسانی دارد، بی‌گمان نمی‌توان از آن چشم پوشید. باید تدبیرهایی اندیشید که ترجمه این اصطلاحات با مسائلی که در این نوشته به آنها پرداختیم، مواجه نشود. بهترین تدبیر، سپردن ترجمه متون تخصصی علوم انسانی به کسانی است که علاوه بر تسلط بر زبان و مبدأ و مقصد (صلاحیت عمومی)، با علم جدید مرتبط و علم بومی سنتی، هر دو، آشنایی کاملی دارند؛ به ویژه از تاریخ هر دو علم و کاربردهای مختلف اصطلاحات علمی مطلع‌اند. برای مثال، کتابی در حوزه نقد ادبی و بلاغت اروپایی را باید به کسی سپرد که با بلاغت سنتی اسلامی آشنایی دارد. در این صورت، او هرگاه مدلول اصطلاح اصلی و ترجمه‌ای را مطابق نیافت می‌تواند با پاورقی یا پی‌نوشتی تفاوت مدلول این دو را یادآوری کند. برای مثال، در ترجمه

Metaphor به «استعاره»، تفاوت مدلول این دو اصطلاح را در بلاغت غربی و اسلامی توضیح دهد.

تدبیر دیگری که در کشور ما، به طور عمده، از آن غفلت می‌شود، نگارش واژه‌نامه توصیفی و ضمیمه کردن آن به کتاب یا متن تخصصی است. این امر در کتب دانشگاهی غربی و نظریه‌های تازه شکل گرفته، بسیار مرسوم است. از آنجا که رویکرد ما به ترجمه در اغلب حوزه‌های علوم انسانی از باب آشنایی است، اتخاذ چنین تدبیری ضروری است.

پی‌نوشتها

1. metaphor
2. metonymy
3. Sapir-Whorf hypothesis
4. binary opposition

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، فرهنگ علوم انسانی، چاپ سوم، تهران: نشر مرکز.
- برت، آر.ال. (۱۳۷۹)، تخیل، ترجمه مسعود جعفری، تهران: نشر مرکز.
- سوسور، فردینان دو (۱۳۸۲)، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- صفوی، کورش (۱۳۸۳)، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج ۲: شعر، تهران: سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- کلی، لوئیس؛ «نظریه‌های ترجمه، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، ۱۳۸۴.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۸۴)، «اژگان ادبیات و گفت‌مان ادبی، تهران: آگه.
- والدز، ماریو (۱۳۸۴)، «تقابلهای دو گانه»، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.
- بول، جورج (۱۳۷۹)، «نگاهی به زبان (یک بررسی زبان‌شناختی)، ترجمه نسرين حدیری، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- New, Christopher (1999), *Philosophy of Literature*, London: Routledge.



پروہشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی